



The Evolution of the Domain of Imam's Knowledge in Hillah Theological School

Mohammad Hassan Nadem

Associate Professor, University of Religions and Denominations

Email: Nadem185@yahoo.com

Abstract

The school of Hillah was one of the famous schools in a period of Shiite history which was different from other Shiite schools in some ways. Apart from other differences, it brought about developments in several fields of knowledge, especially *Kalam* (theology). Undoubtedly, examining the developments and advances of Kalam and its issues with the focus of theological schools can play a significant role in expanding the scope of academic research. In this regard, this essay aims to show the evolutionary process of the realm of Imam's knowledge, which is one of the special theological teachings of Shia and one of the fundamentals of Imamate in the school of Hillah as it covers a significant part of the history of Imamiyya theology. Also, it tries to explore some important issues related to this matter with a historical approach; firstly, to show the background of contemporary approaches regarding the domain of the Imam's knowledge, secondly, to identify those currents of thought belonging to this school that have been influential in the development of the Imam's domain of knowledge, and thirdly, clarify the causes of the emergence of each domain of the Imam's knowledge. Undoubtedly, each of these matters will have an effective role in understanding and explaining the issue of Imam's knowledge and will answer some of the related questions.

Keywords: domain of the Imam's knowledge, school of Hillah, theological evolutions, theological currents



| | | |
|--|---|--|
| HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/ | 249 - 263 | ص 1400، پاییز و زمستان 1400، ص 249 - 263 |
| شاپا الکترونیکی 2538-4171 |  | شاپا چاپی 2008-9112 |
| تاریخ پذیرش: 1401/05/10 | تاریخ بازنگری: 1400/12/19 | تاریخ دریافت: 1400/09/15 |
| DOI: 10.22067/EPK.2022.75873.1114 | | نوع مقاله: پژوهشی |

تطور قلمرو علم امام در مدرسه کلامی حله

محمد حسن نادم

دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

Email: Nadem185@yahoo.com

چکیده

مدرسه حله از جمله مدارس پرآوازه شیعه در مقطعی از تاریخ تشیع بوده که از جهاتی چند با دیگر مدارس شیعی متفاوت می‌نمود؛ از جمله در روند علوم به ویژه علم کلام تحولات چندینی به وجود آورد. بی‌تردید بررسی تطورات و تحولات علم کلام و مسائل آن با محوریت مدارس کلامی می‌تواند نقش قابل توجهی در گستردگی دامنه پژوهشهای علمی ایفا کند. در این راستا این جستار بر آن شد فرایند تطوری قلمرو علم امام را که یکی از آموزه‌های کلامی خاص شیعه و از مقومات مسئله امامت است در مدرسه حله از آن جهت که بخش قابل توجهی از تاریخ کلام امامیه را پوشش می‌دهد، بنمایاند و در ضمن به چند مسئله مهم مربوط به این موضوع با رویکردی تاریخی نقبی بزند، اول پیشینه رویکردهای معاصر را درباره قلمرو علم امام بنمایاند، دوم جریانهای فکری این مدرسه را که در تطور قلمرو علم امام تاثیرگذار بوده‌اند را بشناساند، سوم علل پیدایش هر یک از قلمروها را درباره علم امام مشخص نماید، بی‌تردید هر کدام از این امور در فهم و تبیین مسئله علم امام نقش موثر داشته و پاسخ بر بعضی از پرسشهای پیرامون علم امام خواهد بود.

کلید واژه‌ها: قلمرو علم امام، مدرسه حله، تطورات کلامی، جریانهای کلامی

مقدمه

حله در سال (495ق) توسط صدقه بن منصور دببسی از شیعیان آل مزید تاسیس شد، با توجه به شرایط و هماهنگی بودن عناصر تاریخی به سرعت از رونق و آبادانی برخوردار گردید و تبدیل به یکی از مراکز علمی امامیه شد (رحمتی، 427). با توجه به علل و عواملی که بیان آنها در این جستار نمی‌گنجد، علمای شیعه که پس از افول مدرسه بغداد و سقوط حکومت آل بویه توسط سلجوقیان (1447ق) در شهرهای مختلف پراکنده شده بودند به این شهر روی آوردند و بستر شکل‌گیری مدرسه‌ای بی‌بدیل را از جهاتی فراهم آوردند.

بی‌تردید موقعیت جغرافیایی، تعادل آب هوا و وضعیت اقتصادی هر کدام به نوبه خود نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای در رونق و شکوفایی این مدرسه داشت، اما از همه مهمتر پیشینه علمی مدرسه حله بود که به بغداد، نجف، حلب و ری باز می‌گشت، مدارس علمی شهرهای مذکور سهم به‌سزایی در تحرک بخشیدن سریع به چرخ علم و دانش در حله ایفا کردند (حسین پوری، 30-31)، لذا دیری نپایید که با توجه به بسترهای فراهم آمده از نیمه‌های قرن ششم هجری فضای علمی و فرهنگی این شهر مدرسه‌ای را به وجود آورد که تا اواخر قرن هشتم بیش از سه قرن به عنوان مرکز علمی، فرهنگی امامیه درخشید و مورد توجه و عنایت خاص علما و فرهیختگان اسلامی قرار گرفت.

از امتیازات بارز این مدرسه که در دیگر مدارس بی‌نظیر بود اول طولانی بودن مدت صدارت و برتری آن بر دیگر حوزه‌های علمی شیعه بود، دوم تنوع علمی و نوآوری‌های آن نسبت به علوم اسلامی بود، در این مدرسه فقه، اصول، حدیث، تاریخ، تفسیر، حکمت و فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق، طب، ادبیات، منطق، علم انساب و علم کلام هر کدام در حد قابل توجهی مورد عنایت قرار گرفت، علمای امامیه توانستند با رویکردهای متفاوت در علوم مختلف اسلامی نظریه پردازی نموده و آثار گرانسنگی را به یادگار گذارند، از این رو صرف نظر از تحولات و تطوراتی که این مدرسه در تاریخ دیگر علوم اسلامی ایجاد کرد، تحول آفرینی آن در کلام نمود بیشتری داشت.

با توجه به تحول آفرینی کلامی متکلمان این مدرسه که یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این مدرسه به شمار می‌رفت، و با وجود جریانهای مختلف فکری که در این مدرسه شکل گرفت و تاثیرگذار در روند مباحث کلامی شد، این جستار بر آن است قلمرو علم امام را که یکی از مباحث چالشی کلام از دیرباز تاکنون بوده و در نظام اعتقادی شیعه از جمله مقومات بحث امامت به شمار می‌رود را از منظر جریانهای فکری این مدرسه مورد بررسی قرار دهد، فرایند و تحولاتی را که در این مدرسه داشته است بنمایاند.

پیشینه تحقیق و نوآوری

برای اهل تحقیق در مسائل کلامی پوشیده نیست که بررسی مباحث کلامی با رویکرد تاریخی سابقه چندان طولانی نزد شیعیان نداشته و در نیم قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است. صرف نظر از کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌های اندکی که با رویکرد تاریخی به حله و جریانهای فکری آن به طور عام پرداخته‌اند، کمتر به تطورات تاریخی بعضی از آموزه‌های کلامی پرداخته شده است، از جمله آثاری که می‌توان از آنها به عنوان پیشینه عام این جستار یاد کرد مقاله «جریانهای فکری مدرسه حله»، «شهیدین در کشاکش دو جریان کلامی مدرسه حله» و «رویکرد کلامی علامه حلی» است اما آنچه ارتباط بیشتری با موضوع مورد نظر دارد کتابی است از صاحب قلم همین جستار با عنوان تطور تاریخی علم امام در اندیشه امامیه که توسط انتشارات سمت و دانشگاه ادیان به چاپ رسیده است، در بخشی از این کتاب که مربوط به مدرسه حله است بیشتر به نقل نظر متکلمان پرداخته شده است و فرایند تطوری قلمرو علم امام که در این جستار مورد مذاقه قرار گرفته نمایان نگردیده است، از این رو باید این نوع نگاه را بدون پیشینه خاص و نوآوری این جستار قلمداد کرد، زیرا نشان دادن فرایند تطوری قلمرو علم امام از نظر متکلمان مدرسه‌ای شاخص از مدارس امامیه که نقش تحول آفرین در تاریخ کلام امامیه داشته‌اند و نظر آنها زیر ذره بین محققان قرار دارد تا کنون انجام نگرفته، اضافه اینکه در ضمن بحث بر سه مسئله مهم دیگری که در چکیده بیان شد از نظر تاریخی مهر تایید خورده است.

جریانهای کلامی مدرسه حله

شایان یادآوری است که از بدو شکل‌گیری حوزه علمی حله تا زمان ورود سدیدالدین محمود حمصی رازی در سال (550ق) که بیش از نیم قرن می‌گذشت اگر چه بعضی از چهره‌های کلامی در آن مقطع در حله حضور داشتند، مانند شیخ سدیدالدین سالم بن محفوظ بن عزیز بن وشاح سوراوی (قرن 6) که از مشایخ محقق حلی و پدر علامه حلی بود و درباره او گفته‌اند: او پیشوا و مرجع شیعیان در علم کلام و فلسفه و دیگر علوم اسلامی در زمان خود بوده است، وی کتابهای کلامی متعددی داشته که از جمله آنها کتاب المنهاج فی الکلام بوده است (خویی، 24/8)، اما بنا بر شواهد تاریخی آنچه در این مرحله بیشتر نمود داشته و مورد توجه علما قرار گرفته، علم اصول، فقه و حدیث بوده است، اضافه اینکه آثاری که گواه بر فعالیت کلامی علما در این مقطع از مدرسه حله باشد در دسترس نیست تا بتوان با توجه به آنها اظهار نظر نمود، لذا این مقطع ابتدایی مدرسه حله را نمی‌توان در زمره مراحل کلامی به شمار آورد. از این رو باید ابتدای شکل‌گیری مدرسه کلامی حله که همراه با فعالیت‌های کلامی بوده و میراث کلامی آن نیز به جای

مانده است را پس از سپری شدن حدود نیم قرن از ابتدای شکل‌گیری حوزه حله که مصادف بود با ورود سدیدالدین حمصی رازی سال 550 قمری دانست. از آن پس بود که جریانهای فکری ورود به مباحث کلامی پیدا کردند و به تدریج با رویکردهای متنوع دامنه بحثهای کلامی را گسترش دادند. بنابراین به تبع تحولاتی که در دیگر مباحث کلامی بر اثر رویکردهای متفاوت پدید آمد، قلمرو علم امام نیز متأثر واقع شد و یک فرایند تطوری را به تدریج پشت سر نهاد. این جستار بنا دارد قلمروهای مختلف را از نگاه جریانهای فکری متفاوت و تاثیرگذار این مدرسه با ترتیب تاریخی نشان دهد.

1. قلمرو علم امام از نگاه جریان کلامی پیرو خط فکری مدرسه بغداد

سدیدالدین حمصی رازی (م اوائل قرن ششم) که یکی از برجستگان علمی مدرسه ری بشمار می‌رفت پس از بازگشت از حج در سال (550ق) برای زیارت عتبات عالیات عازم بود که در مسیر راه از حله می‌گذشت، گویا اینکه علمای شاخص حله نسبت به جایگاه علمی او آشنایی داشتند، لذا از او استقبال شایانی نمودند و از وی تقاضا کردند برای تدریس علم کلام مدتی را در این شهر بماند او که خود این مطالب را در مقدمه کتابش گزارش می‌کند می‌نویسد اگرچه پس از سفر حج و فاصله‌ای که مدتی با خانواده داشت پذیرش این درخواست را گران می‌کرد اما پذیرفتم، لذا برای مدتی در آن شهر توقف نمود و چنانکه از او خواسته بودند درسی را با ارائه یک دوره کلام بر مبنای کتاب *جمل العلم والعمل* سید مرتضی شروع کرد که حاصل آن کتابی شد به نام *المنتقد من التقليد والمرشد الی التوحید یا التعلیق العراقی*. وی به عنوان مؤسس مدرسه کلامی حله شناخته شد و با تربیت شاگردانی مانند: ابن ادريس حلی (م598ق)، ابن وشاح حلی (ق7)، مفیدالدین محمد بن جهیم اسدی (م664ق)، محقق حلی (م676ق)، یوسف بن مطهر حلی و... توانست به عنوان بنیان‌گذار مدرسه کلامی حله تحولی کلامی نیز در آن مدرسه بوجود آورد (سبحانی، 190-191؛ جبرئیلی، 185-188).

حمصی در تنها کتاب کلامی بجای مانده خود که از او یاد شد درباره علم امام می‌گوید: امام باید در علم به شرایع و احکام از همه افضل باشد (حمصی رازی، 289 و 291) او برای اثبات افضلیت امام در شرایع و احکام همانند سید مرتضی و شیخ طوسی (سید مرتضی، 19/2 - 15؛ شیخ طوسی، 20) استدلال عقلی ارائه کرده است (حمصی رازی، 292). وی همچنین گفته است که بعضی از اصحاب طبق روایات می‌گویند امام باید به حرفه‌ها و صنایع گوناگون نیز علم داشته باشد که ما می‌گوییم درست است که طبق روایات برای امام دانستن آن علوم جایز است اما برای امامت آنها لازم نیست زیرا آنها امام در شریعت هستند نه صنایع و حرفه‌ها (همان). نکته دیگری که او درباره علم امام مطرح کرده است این است که علم

کامل به شرایع و احکام داشتن فقط در زمان امامت لازم است از این رو لازم نیست امام قبل از امامت از چنین ویژگی برخوردار باشد بلکه هر امامی می‌تواند برای تکمیل علم خود از امام قبل استفاده علمی برد تا هنگام امامت از علم کامل برخوردار باشد (همان، 294-295). او همچنین مانند متکلمان مکتب بغداد بر این نظر تاکید نموده است که علم غیب برای امامت ضرورت ندارد (همان).

این رویکرد در ادامه رویکرد بغداد درباره قلمرو علم امام تا قبل از خواجه نصیرالدین طوسی (م 672ق) تقریباً تفکر غالب مدرسه حله بود و البته پس از او نیز کم و بیش مورد توجه قرار داشت و خط فکری او ادامه پیدا کرد.

در این مرحله از مدرسه حله شخصیت دیگری که به عنوان متکلم شناخته شده است و از او کتاب کلامی نیز به یادگار مانده است ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن سعید حلی (م 676 ق) معروف به محقق حلی است که از جمله شاگردان حمصی بود و چنانکه خود او در مقدمه کتابش المسالك فی اصول الدین (الرساله الماتعیه) یاد کرده است از پیروان خط فکری حمصی بوده است. وی درباره علم امام می‌گوید: اعلمیت ائمه علیهم السلام از جمله شرائط افضلیت آنها می‌باشد، برای نشان دادن اعلمیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مواردی از روایات استناد می‌کند، مانند اینکه امام علی (علیه السلام) فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» از من پرسید قبل از آنکه از میان شما بروم؛ و اینکه اکثر اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مسائل شرعی به آن حضرت مراجعه می‌کردند و پاسخ پرسشهای خود را فقط در گفتار آن حضرت می‌یافتند؛ و دیگر اینکه خود آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند نازل نشده آیه‌ای در خشکی یا دریا و یا بیابان و کوهستان، آسمان و زمین، شب و روز مگر اینکه من آگاهترم از اینکه درباره چه کسی و چه چیزی نازل شده است» (محقق حلی، 268-269).

همچنین به آیه «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: 39) نیز بر افضلیت علمی امام نسبت به دیگران استناد کرده، به همانندی امام علی (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه وآله) که بعضی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) او را مساوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌دانستند و بر قول او در شریعات مانند پیامبر (صلی الله علیه وآله) حجیت قائل بودند نیز پرداخته و گفته به همان اعتباری که پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر همه افضل است امام علی (علیه السلام) نیز افضل است (همان، 206). آنگاه به افضلیت امام در آگاهی به علم شریعت و احکام پرداخته و در پاسخ به کسانی که گفته‌اند اگر بنا باشد که امام بر مسائل شرعی آگاه باشد، باید بر علوم صناعات و حرف و غیر آنها نیز برای رفع مشکل مردم آگاه باشد. می‌گوید: «علم به صناعات ارتباطی با احکام شرعی ندارد لذا وجوبی ندارد که امام در این علوم نیز برتری داشته باشد» (همان).

حاصل اینکه علم امام در نظر پیروان جریان فکری حمصی رازی همان خصوصیات و محدودیتی را داشت که در مدرسه بغداد مطرح بود، تنها مسئله‌ای که در سخن علمای حله در این مقطع مورد توجه قرار گرفت و از این پس در ضمن آراء دیگر متکلمان این مدرسه خواهد آمد طرح مسئله همانندی امام با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است و این نکته بسیار مهمی است که می‌تواند در رابطه با گسترش قلمرو علم امام مورد توجه ویژه قرار گیرد.

2. قلمرو علم امام از نگاه جریان کلامی نقلی پیرو خط فکری قم

این جریان از ابتدا در حله فعال بود اما چهره شاخص آن که به عنوان متکلم با این رویکرد ظهور و بروز پیدا کرد رضی‌الدین علی بن موسی ابن طاووس حلی (589-664 ق) معروف به سید بن طاووس بود که از آن پس نیز خط فکریش توسط افرادی مانند حسن بن سلیمان حلی (احتمالاً م 802 ق)، ابن فهد حلی (م 841 ق)، و ... ادامه پیدا کرد، در نگاه این جریان علم امام از آن جهت که از منظر روایات دیده می‌شد، قلمروی گسترده‌تر از آنچه متکلمان عقل‌گرا می‌گفتند، دارد.

سیدبن طاووس درباره علم امام سخنانی از غزالی آورده است که نشان می‌دهد نظر غزالی برای او اهمیت داشته است. غزالی گفته: «انسان عاقل باید به سید عاقلها اقتدا کند و من شهادت می‌دهم که امام علی (علیه‌السلام) بزرگ عقلای عالم است». غزالی جای دیگر گفته: «علم امام علی (علیه‌السلام) لدنی است و از جانب رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به آن حضرت عنایت شده است». غزالی همچنین درباره نحوه انتقال علم از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به امام علی (علیه‌السلام)، روایتی از خود امام علی (علیه‌السلام) نقل کرده، که آن حضرت گفته است: «پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) زبانش را در دهان من گذاشت و پس از آن در قلب من هزار درب از دربهای علم گشوده شد که از هر دری هزار درب دیگر باز می‌شود». و همچنین به روایت دیگری از امام علی (علیه‌السلام) استناد می‌کند که فرمود: «اگر بر مسند قضاوت بنشینم می‌توانم بین اهل تورات بر طبق قوانین تورات و بین اهل انجیل بر طبق قوانین انجیل و در بین اهل قرآن به قوانین قرآن حکم نمایم. غزالی می‌گوید: «این مرتبه از علم که امام علی (علیه‌السلام) ادعا می‌کند به وسیله آموزش عادی محقق نمی‌شود بلکه نیاز به قوه لدنی دارد. پس چنین علم گسترده‌ای از جهت کمیت و کیفیت تحقق پیدا نمی‌کند مگر از جانب خداوند، که از عالمی فراتر از عالم ماده به آن حضرت عنایت شده است (ابن طاووس، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، 136).

ابن طاووس همچنین درباره علم امام به حدیث معروف دیگری از امام علی (علیه‌السلام) استناد کرده که فرمود: «پرسید از من قبل از آنکه از میان شما بروم. از هر فتنه که خواستید از من بپرسید زیرا فتنه‌ای

نیست مگر آنکه من آن را می‌دانم و فتنه‌گران و کشته‌شدگان در آن فتنه‌ها را نیز می‌شناسم». سید پس از نقل قول علمای اهل سنت به آگاهی امام علی (علیه السلام) از غیب اشاره می‌کند و با استناد به سخنی از ابن عباس که گفته بود: «امام علی (علیه السلام) از فتنه‌ها و از همه آنچه در روی زمین قرار داشت و از همه نقاط زمین آگاهی داشت». غیب دانی امام را مسلم دانسته است (همان، 134-135).

بنابراین سید بن طاووس با استناد به سخنان غزالی و روایات دیگر بر علم غیب داشتن امام تصریح کرده است (ابن طاووس، سعد السعود، 305). اما وقتی درباره علم امام حسین (علیه السلام) به وقایع عاشورا اظهار نظر نموده است می‌گوید: «زمانی که امام از مکه خارج شد آگاهی نسبت به قتل مسلم نداشت» (ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، 36). از این دو برخورد معلوم می‌شود که او علم غیب امام را مطلق نمی‌دانسته، بنابراین ندانستن موردی از موارد غیب، نافی غیب دانی امام نمی‌شود، از این رو باید قلمرو علم امام را از نگاه سید بن طاووس با توجه به روایات گسترده‌تر از قلمروی دانست که متکلمان پیرو مکتب بغداد از نظر عقلی لازم برای امام می‌دانستند.

حاصل اینکه در مرحله اول مدرسه کلامی حله اگر چه خط فکری متکلمان بغداد را ادامه داد و تمایل متکلمان عقل‌گرا بیشتر به سمت و سوی محدودیت علم امام در شریعت بود، اما در عرض متکلمان عقل‌گرا، متکلمان نقل‌گرا نیز خط فکری قم را که قلمرو علم امام را گسترده‌تر از علم به شرایع و احکام می‌دانستند ادامه دادند.

3. قلمرو علم امام از نگاه جریان فلسفی پیرو خط فکری محقق طوسی

محقق طوسی (597-672 ق) در نیمه قرن هفتم وارد حله شد و با تعلیم مباحث فلسفی و تدوین کتابهای فلسفی-کلامی تحول نوینی را در علم کلام اسلامی ایجاد کرد، وی درباره علم امام به اختصار در رساله الإمامة که ضمیمه کتاب تلخیص المحصل است در زمره صفات امام به صفت علم امام اشاره کرده، می‌گوید: «دومین ویژگی امام علم است، علم به آنچه برای امامت مورد نیاز است از قبیل علوم مربوط به دین و دنیا مثل شرعیات و سیاسات و آداب معاشرت و دفع دشمنان و اموری از این قبیل که با نبود آنها امامت تحقق پیدا نمی‌کند» (محقق طوسی، 430).

در دیگر کتاب کلامی خود تجرید الاعتقاد در ذیل صفات امام، امام علی (علیه السلام) را اعلم از دیگر خلفا دانسته و دلیل اعلمیت آن حضرت را قوه حدس و ملازمت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ارجاع صحابه به آن حضرت در مسائل مشکل دانسته است، می‌گوید: «امام علی (علیه السلام) از همه آگاه‌تر بود به جهت قوه حدسی که داشت، و شدت همراهی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشت و مراجعه‌ای که

دیگر اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بسیاری از وقایع بعد از آنکه ناتوان می شدند به او داشتند و روایاتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره آن حضرت فرموده و اینکه تمام علوم و رشته های گوناگون علم به آن حضرت منتهی می گردد» (محقق طوسی، 263-266). از این سخنان استفاده می شود که محقق طوسی تا بدینجا مسئله علم امام را هم با نگاه کلامی مورد توجه قرار داده است، هم با نگاه فلسفی، زیرا به قوه حدس اشاره داشت و قوه حدس در فلسفه مشاء جایگاه معرفتی ویژه ای دارد (ابن سینا، الشفاء، 3/فن 5).

او در ذیل سخنان ابن سینا در نمط های پایانی کتاب اشارات علاوه بر نگاه فلسفی با نگاهی عرفانی نیز تلویحاً به علم امام نظر انداخته، از مقام علمی انسانهای کامل سخن به میان آورده است، می گوید: «انسان عارف زمانی که انقطاع از نفس خود پیدا کرد، متصل به حق می شود، می بیند که همه قدرتها غرق در قدرت الهی است که به همه مقدورات متعلق می شود و هر علمی غرق در علم الهی است که هیچ شیئی از اشیاء عالم وجود از او غایب نیست، هر اراده ای غرق در اراده اوست بگونه ای که همه ممکنات و کل وجود و همه کمالات و... از جانب او صادر شده و از ناحیه او فیضان و جریان پیدا کرده است، همه چیز به اراده او تکون پیدا کرده است، آن گاه است که می رسد به جایی که چشم او چشم خدایی و گوش او گوش خدایی و قدرت او قدرت خدایی و علم او علم خدایی و...» (ابن سینا، الاشارات والتنبیها، 3/ نمط نهم).

بنابراین از سخنان عرفانی او استفاده می شود، که وی فراتر از علوم عادی برای ائمه علیهم السلام که مصداق انسان کاملند و قلمروی همانند قلمرو علم خداوند دارند یاد کرده است، چنانکه در رساله مختصری نیز که درباره علم لدنی از او به یادگار مانده است به این نوع علم اشاره دارد (نادم، علم امام، مجموعه رسائل، 42-44).

حاصل اینکه محقق طوسی در سخنان کوتاهش درباره علم امام از سه زاویه به علم امام نظر انداخته است: اول از زاویه کلامی، دوم از زاویه فلسفی و سوم از زاویه عرفانی. بنابراین باید سخن او را فراتر از متکلمان و محدثان و حتی فیلسوفان درباره قلمرو علم امام دانست و توجه داشت که مطالب عرفانی او گرچه چندان مورد توجه قرار نگرفته است، اما او با مطرح نمودن این مباحث در مدرسه حله در واقع رویکرد عرفانی را کلید زد و منشأ پیدایش آن شد که از این پس در این باره بیشتر سخن گفته خواهد شد.

کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (636-699ق) نیز از دیگر شخصیت های معاصر محقق طوسی بود که درباره علم امام با تکیه بر دلایل عقلی و نقلی افضلیت امام را در امور شریعت لازم دانسته (بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، 183) و اضافه بر آن گفته است: «امام باید به آنچه احتیاج دارد در امامتش آگاه باشد، مانند علوم دینی و دنیایی از قبیل شرعیات، سیاسات، آداب اجتماعی و حقوقی

که در خاتمه دادن به دعوای و مشاجرات لازم است، زیرا چنانکه در این موارد جاهل باشد مخل به انجام وظایف او می‌شود و اخلال به واجبات توسط امام با عصمت امام سازگاری ندارد» (همان، 179).

وی در جایی دیگر پیرامون محدوده علمی ائمه علیهم‌السلام به ویژه علم به کلیات و جزئیات می‌گوید: «منظور ما از علم امام این است که امام عالم بالفعل به احکام کلی دین است و جزئیات احکام را از کلیات به وسیله ملکه‌ای که دارد هر موقع که اراده کند و بخواهد استنباط می‌کند. بدین معنا که امام همانند مجتهدی است که قوانین کلی اجتهاد را می‌داند، هرگاه بخواهد می‌تواند در موارد خاص حکم کند اگرچه همه خصوصیات احکام را بالفعل نداند». او همچنین درباره آگاهی امام به جزئیات احکام شریعت می‌گوید: «آنچه علمای امامیه درباره آگاهی امام به احکام مربوط به دین می‌گویند اگر آنگونه باشد که ما گفتیم به این صورت آگاهی جزئی داشتن درست است، اما دانستن یکایک جزئیات و حوادث غیرقابل قبول است، زیرا جزئیات مربوط به حوادث در هر بابی از ابواب فقه رو به تزاید بلکه بی‌منتهاست، پس غیرممکن است که انسان دفعتاً علم به کل امور پیدا کند، آن هم اموری که بدون نهایت است» (همان، 183؛ بحرانی، النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه، 67).

ابن میثم علاوه بر مطالبی که در کتاب‌های کلامی خود بیان کرده در شرح نهج البلاغه ذیل خطبه 148 اشاره‌ای به آگاهی امام علی (علیه‌السلام) به قتل خود می‌کند، می‌گوید: «او بالاجمال به قتل خود آگاه بود که همین اندازه آگاهی هم توسط پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به او خبر داده شده بود و تفصیل آن از علوم مخزون الهی است» (بحرانی، شرح نهج البلاغه، 209/3).

از مطالب فوق برداشت می‌شود که وی علاوه بر اینکه باورمند است امام باید علم به شرعیات و سیاسیات و تدبیر امور جامعه داشته باشد و بتواند در پاسخ به هر سوالی جواب داشته باشد و علومی داشته باشد که در دفع مخالفان و رفع مشاجرات لازم می‌آید و ندانستن آنها مخل به جایگاه امامت است، علم غیب امام را می‌پذیرد، بنابراین سخنان او به جمع بین دو دیدگاه عقل‌گرایان و نقل‌گرایان پیشین می‌ماند.

4. قلمرو علم امام از نگاه جریان فکری پیرو محدثان، متکلمان و فیلسوفان

پس از محقق طوسی با ظهور و بروز جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر ابومنصور حلی (648-726 ق) معروف به علامه حلی که از چهره‌های برجسته کلامی مدرسه حله محسوب می‌شد و از او آثار کلامی قابل توجهی به جای مانده است و نه تنها بر کلام شیعه بلکه بر کلام دیگر فرق و مذاهب اسلامی نیز واقف بود، تحول دیگری در این مدرسه کلامی پدید آمد، علامه با تاثیرپذیری از جریان‌های پیشین رویکردی تلفیقی را بنیاد نهاد (نادم، رویکرد کلامی علامه حلی، 53-70). او درباره محدوده علم ائمه

علیهم السلام به ذکر روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) بسنده کرد و مراجعات صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امام علی (علیه السلام) را در مسائل علمی ذکر نمود و با بیان بعضی از اخبار غیبی صادره از آن حضرت و آیاتی که دلالت بر علم آن حضرت دارد بحث را به پایان برده است (علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، 235 - 241؛ همو، منهاج الکرامه فی معرفه الامامة، 161 - 164). او همچنین در ذیل کلام محقق طوسی درباره علم امام علی (علیه السلام) در دو مقام سخن گفته است. مقام اول درباره استعدادهاى شخصى امام علی (علیه السلام)، استفاده علمى او از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مراجعات اصحاب در حلّ مشکلات علمی خود به آن حضرت و تذکر درباره اینکه همه رشته‌های علمی به آن حضرت منتهی می‌شود پرداخته است و در مقام دوم استناد به سخنان خود آن حضرت در باره مقام علمی خویش کرده است (علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، 523-525).

وی درباره اخبار غیبی امام علی (علیه السلام) به مواردی اشاره نموده، می‌گوید: «چنین مرتبه‌ای از علم برای هیچ یک از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاصل نشد، این ویژگی در بین اصحاب فقط اختصاص به امام علی (علیه السلام) داشت» (همان، 534). او با استناد به حدیث نبوی که فرمود: «هر کس علاقه دارد که به علم آدم و تقوای نوح و حلم ابراهیم و عبادت عیسی و هیبت موسی بنگرد، علی بن ابی طالب را مشاهده کند». آن حضرت را با دیگر پیامبران الهی غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسلام مساوی دانسته است (علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، 148).

علامه در پاسخ به کسانی که درباره علم امام علی (علیه السلام) به قتل خود از او سؤال کرده‌اند، می‌گوید که آن حضرت خبر از قتل خود در فلان شب داشته ولی از وقت و مکان آن آگاه نبوده اضافه اینکه تکلیف امام با تکالیف انسانهای عادی فرق دارد (همان).

بنابراین سخنی چندان متفاوت از آنچه ابن میثم درباره علم امام داشت از علامه حلی درباره علم امام مشاهده نشد، لذا همانطور که ابن میثم دائره علم امام را گسترده می‌دانست و بالاجمال غیب‌دانی امام را تأیید می‌کرد علامه نیز با او هم‌داستان است؛ تنها نکته‌ای که در سخنان علامه قابل توجه است اینکه درباره امامان نباید همانند انسانهای عادی داوری کرد.

از دیگر متکلمان و فقهای نامدار مدرسه حله علامه سُیُوری حلی (م 826ق) معروف به فاضل مقداد است. از او کتابهای متعدد کلامی ارزشمندی به یادگار مانده است. از جمله کتاب اللوامع الالهية فی المباحث الکلامية. در این کتاب پس از برشمردن فضائل نفسانی امام علی (علیه السلام) درباره فضیلت

علمی آن حضرت به نعمت علم که اکبر فضائل است می‌پردازد، سپس درباره افضلیت امام علی (علیه السلام) می‌گوید: «برای اثبات افضلیت علمی امام علی (علیه السلام) می‌توان دو راه را پیمود، راه اول راه اجمال است که در این راه چند مطلب مهم مورد توجه است.

اول: توجه به ویژگی‌های خود آن حضرت است که عبارتند از: هوش، استعداد، علاقمندی به فراگیری علم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و... که شرح آن مفصل است، البته در ضمن نظر دیگر متکلمان این مدرسه به این ویژگی‌ها اشاره شد.

دوم: توجه به ویژگی‌های استاد امام علی (علیه السلام) که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و ارتباط تنگاتنگی که بین این استاد و شاگرد وجود داشت.

سوم: توجه به تعریف و تمجیدهایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره امام علی (علیه السلام) داشت، در حالی که بر هیچ یک از اصحاب دیگر خود چنین تعریفی نداشت.

چهارم: توجه به سخنان خود امام علی (علیه السلام)، که درباره موقعیت علمی خود بیان داشته است. این نوع مقدمه‌چینی‌ها برای نشان دادن جایگاه برتر علمی امام از ابن میثم شروع شد و سپس علامه حلی نیز از این روش پیروی کرد و آنگونه که قبلاً اشاره شد امری متداول گردید تا اینکه فاضل مقداد که از متأثران و شارحان برجسته آثار علامه حلی بود، با یادآوری مقدمات گذشته برتری علمی امام علی (علیه السلام) را نتیجه‌گیری می‌کند و سراغ راه دوم می‌رود.

در راه دوم که راه تفصیل نامیده است به علوم مختلف امام علی (علیه السلام) مانند علم کلام، علم فقه و غیره پرداخته و منشأ علوم دیگران را علم آن حضرت دانسته است (سیوری حلی، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، 337 - 343).

او از سویی اخبار غیبی امام علی (علیه السلام) را گزارش می‌کند (همان، 343 - 345)، اما از سویی دیگر درباره آمدن امام حسین (علیه السلام) به کربلا می‌گوید: «امام حسین (علیه السلام) نمی‌دانست چه اتفاقاتی بر اثر حمله ابن‌زیاد می‌افتد، نمی‌دانست که چه بر سر مسلم فرستاده او آمده است» (همان، 360)، آنگاه نگاه شیخ طوسی و سید مرتضی را درباره آگاهی و عدم آگاهی امام حسین (علیه السلام) مطرح می‌کند، می‌گوید: «شیخ طوسی درباره علم امام حسین (علیه السلام) به شهادتش مردد است ولی سید مرتضی می‌گوید امام علم اجمالی داشته، زیرا اگر گفته شود امام علم تفصیلی به تمام جریان شهادت خود داشته، درست نیست، چون اقدام به دفع آن برای امام واجب بود، پس اگر گفته شود امام علم به قتل داشته اما وقت و کیفیت آن را نمی‌دانسته در این صورت درست می‌شود»؛ فاضل مقداد پس از بیان سخن سید مرتضی و شیخ طوسی گویی چندان تمایل به پذیرش نظر آنها ندارد، لذا می‌گوید: «باید بین تکلیف

عامه مردم با تکلیف امام فرق بگذاریم، نباید کار آنها را با دیگران مقایسه کنیم، البته این مطلب را علامه حلی هم درباره لزوم فرق گذاشتن بین تکالیف امام و مردم داشت (همان، 363).

فاضل مقداد در کتاب کلامی دیگرش انوار الجلالیه فی شرح فصول النصیریه درباره علم غیب ائمه علیهم السلام استناد به قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌کند که به آن حضرت گفته شد «شما علم غیب می‌دانید؟ حضرت پاسخ داد، آنچه را شما غیب می‌پندارید چیزی است که اول خداوند به پیامبرش آموخته و سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من» (سید رضی، خطبه 128). بنابراین علوم غیبی ائمه علیهم السلام را ناشی از علم پیامبر (ص) می‌داند و اشاره می‌کند به قول امام علی (علیه السلام) که فرمود: «هر روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) علم از ویژگی‌های اخلاقی برایم برمی‌افراشت» (همان، خطبه 192). یعنی هرآنچه می‌دانم را پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من آموخته است. او همچنین حیطه علمی امام به شرایع را منحصر در شریعت اسلامی ندانسته، می‌گوید: «امام آگاه به همه شرایع عالم است و چون معصوم است کلامش برای ما حجت است» (همو، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، 358 - 359). او دلیل فراگیر بودن علم امام به همه شرایع را سخن خود امام علی (علیه السلام) دانسته که فرمود «می‌توانم به تمام شرایع حکم کنم» او می‌گوید: «وقتی خود امام چنین می‌گوید باید سخن او را بپذیریم» (سیوری حلی، الانوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریه، 168 - 169).

از مجموع سخنان فاضل مقداد سیوری برداشت می‌شود که او عصاره‌ای از اندیشه‌های علامه حلی است، اگر چه در ساختار بندی مباحث کلامی موفقیت بیشتری داشته، اما افزوده‌ای افزون بر علامه نداشته است.

5. قلمرو علم امام از نگاه جریان عرفانی پیرو خط فکری ابن عربی و غزالی

رویکرد عرفانی در مدرسه حله دو نوع بود، یک نوع در خط حدیثی - نقلی ابن طاووس بود که شباهت به نوع عرفان غزالی داشت و با عرفان عقلی متفاوت می‌نمود. نوع دیگر عرفان عقلی بود و چنانکه گفته شد محقق طوسی با تدریس نمط نهم و دهم اشارات ابن سینا در حله بذر آن را پاشید و شاگردانی را تربیت کرد که چه بسا علت آمدن سیدحیدر آملی به حله استفاده از همین شاگردان بوده باشد.

بنابراین مدرسه حله از آن پس شاهد ظهور رویکرد نوینی در مباحث کلامی شد به نام رویکرد عرفان فلسفی - شیعی که مبدع آن را سیدحیدر آملی (719-787ق) دانسته‌اند (کرباسی زاده، 227-198).

بنا بر آنچه درباره او گفته‌اند، و خود او نیز یاد آور شده است از ابتدا که در دیار خود مازندران بود علائق عرفانی داشت، پس از مسافرت‌هایی که برای فراگیری عرفان به بلاد گوناگون انجام داد، سرانجام در حله

ساکن شد و از دو استاد حلی به نام نصیرالدین کاشانی حلی (م 755ق) و فخرالمحققین (م 771ق) فرزند علامه حلی استفاده برد، کاشانی و فخرالمحققین از زمره شاگردان محقق طوسی بودند. آنچه از آثار او هویداست این است که وی همچنان دلبسته به عرفان ابن عربی بوده و از آثار او بر نمی‌آید که در حله تحولی در او پدید آمده باشد، لذا کتابهای عرفانی او یکی در شرح فصوص ابن عربی با نام نص النصوص است و دیگری کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار که باز با مبانی عرفان ابن عربی نگاهشده است. در هر حال باید دو جریان عرفانی را در حله مد نظر آوریم که یکی به عرفان نقلی غزالی رنگ و لعاب شیعی داد که ابن طاووس بود و دیگری به عرفان ابن عربی رنگ و لعاب شیعی زد که سیدحیدر آملی بود. در عرفان نظری ابن عربی دو مسئله، محور اساسی است، یکی توحید و دیگری موحد، به عبارتی عرفان بر دو پایه اساسی بنا نهاده شده است، خدا و انسان، در نظام عرفان اسلامی رسیدن به توحید ناب از رهگذر انسان‌شناسی تحقق پیدا می‌کند، لذا بخش قابل توجهی از عرفان را مسئله انسان پوشش می‌دهد. انسان مورد نظر در عرفان نظری انسان کامل است، در میان عارفان اسلامی در معرفی مصداق انسان کامل اختلاف نظرها وجود دارد (آشتیانی، 857). از ابتکارهای سیدحیدر آملی این بود که کوشید، معصومان را به عنوان انسان کامل مطرح نموده، مصداق انسان کامل آنها را معرفی نماید، تمام ویژگی‌ها و امتیازات انسان کامل در عرفان را بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امامان تطبیق نماید، که تمام اسماء و صفات الهی در آنها جلوه کرده است، آئینه تمام‌نمای حق تعالی هستند. بنابراین از نگاه عرفان اسلامی شیعی امام (انسان کامل) یعنی مستجمع جمیع صفات الهی است و از مقام کشف و شهود و الهام برخوردار است، بلکه تجلی تمام‌نمای ذات احدیت است با این تفاوت که خداوند واجب‌الوجود است و انسان کامل ممکن‌الوجود (آملی، 223 و 472). بنابراین تحول شگرفی با این رویکرد در مسائل کلامی از جمله در مسئله امامت و به ویژه در بحث علم امام از آن پس پدید آمد، بر این اساس قلمرو علم امام از زاویه دید عرفا که تجلی علم خداوند در انسان کامل است، همانند علم الهی احاطی و نامحدود دانسته شد. این نگرش از آن پس کم و بیش مورد توجه قرار گرفت تا اینکه در مدرسه اصفهان و پس از شکل‌گیری فلسفه متعالیه، کم‌کم به عنوان تفکر غالب نمایان گردید (خادمی، 237-262؛ نادم، جستارهای اعتقادی (علم امام)، 169-190).

نتیجه

مطالب مطرح در این جستار چند نکته مهم و اساسی را پیش رو قرار داد که عبارتند از:
- آنچه در مدرسه بغداد درباره محدودیت و قلمرو علم امام مطرح بود ابتدا به وسیله متکلمان عقل‌گرا بر فضای حله نیز حاکم شد.

- نص‌گرایان حله نیز همانند محدثان قم قلمرو علم امام را گسترده‌تر از متکلمان دانستند.
- در مدرسه حله یکی از مسائل قابل توجه، تشابه علمی پیامبر و امام بود، که ثمره آن می‌توانست نشان‌دهنده گستردگی قلمرو علم امام همانند علم پیامبر باشد و در واقع موضوعی در مقابل متکلمانی به شمار رود که قلمرو علم امام را محدود در شریعت نمی‌دانستند.
- در مدرسه حله علاوه بر رویکرد قم و بغداد که ادامه پیدا کرد دو رویکرد دیگر افزوده شد که هر کدام نگاه متفاوت به علم امام داشتند، یکی رویکرد فلسفی-کلامی محقق طوسی بود که علاوه بر آنچه متکلمان می‌گفتند به قوه حدس برتر امام نیز اشاره داشت. دیگری رویکرد عرفانی بود که با طرح مبانی عرفانی در بحث انسان کامل و تطبیق آن بر امام باب نوینی را گشود که تأثیر آن در امام‌شناسی شیعه از آن پس تحولات فراوانی از جمله در علم امام هویدا کرد.
- از ابتدای مدرسه کلامی حله، قلمرو علم امام از محدود بودن به شریعت شروع شد و یک فرایند تطوری در قلمرو را پشت سر گذاشت، به گونه‌ای که به تدریج بر دایره آن افزوده شد تا اینکه به وسیعترین دایره که از مختصات علم الهی است توسعه پیدا کرد.
- نکته مهم دیگر اینکه هر آنچه از آن مدرسه به بعد درباره قلمرو علم امام مطرح شده است دارای پیشینه در مدرسه حله بوده است و نمی‌توان ناشی از رویکردهای متأخر علمای شیعه به شمار آورد.

منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیهاث مع الشرح للمحقق الطوسی و الرازی، الحیدری، بی‌جا، 1378.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء، چاپ ابراهیم مدکور و ابوالعلا عقیفی، قاهره، چاپ افسس، قم، 1404ق.
- ابن طاووس حلی، رضی‌الدین علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، مطبعة الخیام، قم، 1400ق.
- ابن طاووس حلی، رضی‌الدین علی بن موسی، سعد السعود، بوستان کتاب، قم، 1380.
- ابن طاووس حلی، رضی‌الدین علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، مکتبه الداوری، قم، [افسست از چاپ نجف اشرف]، بی‌تا.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، منتخباتی از آثار حکمای الهی، بوستان کتاب، قم، 1393.
- آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1368.
- بحرانی، ابن‌میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق احمد الحسینی و سید محمود مرعشی، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، 1406ق.
- بحرانی، ابن‌میثم، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، نشر مکتبه فخرآوی، بحرین، 1428ق.

- بحرانی، ابن میثم، النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الإمامة، مجمع الفكر الاسلامی، قم، 1417ق.
- جبرئیلی، محمد صفر، سیر تطور کلام شیعه، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم، 1389ق.
- حسین پوری، امین، اندیشه‌شناسی محدثان حله، دارالحدیث، قم، 1390.
- حمصی رازی، سدیدالدین محمود، المنقذ من التقليد و المرشد الی التوحید، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1370.
- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌نا، بیروت، 1403ق.
- رحمتی، محمدکاظم، و مهدی احمدی، تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری، موسسه فرهنگی دارالحدیث، قم، 1390.
- سیوری حلّی، جمال‌الدین مقدادبن عبدالله، اللوام الإهیمیه فی المباحث الکلامیه، تحقیق و تعلیق شهید قاضی طباطبایی، چاپ تبریز، ایران، 1396ق.
- سیوری حلّی، جمال‌الدین مقدادبن عبدالله، الانوار الجلالیه فی شرح الفصول النصیریة؛ تحقیق علی حاجی آبادی و عباس جلالی‌نیا، آستان قدس رضوی، مشهد، 1420 ق - 1378.
- شیخ طوسی، حسن بن علی، تلخیص الشافی، چاپ اول، محبین، قم، 1382.
- محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، 1406ق.
- محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، ج 1، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1407 ق.
- علامه حلّی، ابی منصور حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، تحقیق و تعلیق شیخ عین الله حسینی ارموی، موسسه دار الهجرة، قم، 1407ق.
- علامه حلّی، ابی منصور حسن بن یوسف، منهاج الکرامه فی معرفة الامامة، تحقیق عبدالرحیم مبارک، انتشارات عاشورا، قم، بی‌تا.
- علامه حلّی، ابی منصور حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیر المومنین (علیه السلام)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1411ق.
- علامه حلّی، ابی منصور حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح آیت الله حسن‌زاده آملی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1417ق.
- سید مرتضی علم الهدی، ابی القاسم علی بن الحسین الموسوی، الشافی فی الامامة، تحقیق سید عبدالزهره حسینی خطیب و سید فاضل میلانی، چاپ دوم، موسسه الصادق (علیه السلام)، طهران، 1410 ق.
- علم الهدی، سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، 1370ش.
- کرباسی‌زاده اصفهانی، علی، حکیم متاله بیدآبادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.

نادم؛ تطور قلمرو علم امام در مدرسه کلامی حله / 263

محقق حلی، حسن بن سعید، المسلك فی اصول الدین (الرسالة الماتعية)، تحقیق رضا استادی، آستان قدس رضوی، مشهد، 1373، 1414 ق.

نادم، محمد حسن، جستارهای اعتقادی (علم امام)، موسسه معارف اهل بیت علیهم السلام، قم، 1398.

نادم، محمد حسن، علم امام مجموعه رسائل، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، 1400.

مقاله ها

خادمی، عین الله، «علم انسان کامل از دیدگاه سید حیدر آملی»، ادیان و عرفان، شماره 2، 1393، صص 255-280.

سبحانی محمدتقی، و محمدجعفر رضایی، «جریانهای مدرسه حله»، تحقیقات کلامی، 1399، شماره 28، صص 7-39.

سبحانی، محمدتقی، «شهیدین در کشاکش دو جریان کلامی مدرسه حله»، نقد و نظر، شماره 56، 1388، صص 183-213.

نادم محمدحسن، «رویکرد فلسفی و عرفانی به علم امام»، مجله هفت آسمان، شماره 43، 1378، صص 29-48.
نادم محمدحسن، «رویکرد کلامی علامه حلی (پیشینه، نوآوری و تحول آفرینی آن در کلام امامیه)»، پژوهشهای اعتقادی کلامی، شماره 46، 1401، صص 223-242.

نادم محمدحسن، «رویکردهای کلامی و تحول آفرینی آن در مدرسه حله»، فصلنامه شیعه پژوهی، شماره 14، صص 53-70.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی